

## افغانستان، "دولت مواد مخدر"

سیاست خارجی حکومت ایالات متحدهء امریکا در دهه های پس از جنگ جهانی دوم، بیشمار تاخت و تاز های مظنون و غرضمندانهء سیاسی - نظامی بر بخش های عظیم کرهء خاکی را در احتوا دارد که بی ثباتی و ازهم پاشی روند حیات سیاسی - اجتماعی بویژه تغییر نظام های سیاسی کشورهای مختلف دنیا بسود منافع حلقات معین فرادست در امریکا، از ویژه گی های اساسی آن است.

عظمت جویان نو به دوران رسیدهء امریکائی که در انجام اقتدار استعمار سرنیزه ای کهن انگلیس و شکل یابی سیاست تازه ساز و برگ یافتهء بین المللی بعد از شکست فاشیزم هتلری در جنگ جهانی دوم، در صحنه عرض وجود کردند، همواره سعی نموده اند تا در جوامع عقب افتاده بویژه کشور های که از نظر اقتصادی سر بر بالین فقر و دریوزه گری نهاده ولی از نظر ذخایر دست ناخوردهء طبیعی یا موقعیت جیوپولیتیک خویش دارای ارزش اند، به مجاری و امکانات تعمیل اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی دست یابند، اگر این امر به بهای زرق و گسترش امراض و مصیبت های همه گیر اجتماعی نیز بانجامد. ترویج سراسری کشت خاشخاش در افغانستان و فاجعهء ناشی از آن پیامد همین سیاست است.

فراموش نباید کرد که افغانستان پیش از دههء هشتاد مسیحی، با معضلهء تریاک و مواد مخدر بحیث یک پدیدهء خانمانسوز اجتماعی در مقیاس کل کشور، مواجه نبود و تولید نامشروع محدود تریاک در برخی محلات، نه مصیبت جمعی بر سر مردم می آورد و نه راهی به بازار جهانی قاچاق مواد مخدر داشت بلکه ظهور مجاهدین به پشتیبانی امریکا و دیگر کشور های قمر در منطقه و جهان بود که سبب گردید تا خاشخاش زمین های

زراعتی مردم را به تدریج تسخیر نماید، شاه‌رگ‌های زیست‌نورمال اجتماعی - اقتصادی جامعه را مسموم سازد و سرانجام نظم اقتصادی کشور را برهم زند. قبل از آن گندم می‌کاشتند که از بهره‌آ آن بیشترین خانواده‌ها با رواج معمول جامعه افغانی تغذیه می‌شدند، نه درد سری برای خود و نه برای مردمان کشور‌های دیگر خلق می‌کردند. ولی با آغاز و دوام گسترش سیطره جهاد در آغاز دهه هشتاد مسیحی، هر ساحه‌ای از کشور همینکه از کنترل دولت وقت خارج و بدست جهادیان می‌افتید، آنجا عرصه جولان برای تریاک، تریاک‌کاران و معامله‌گران آن در کنار هزاران جرم و جنایت دیگر مساعد می‌گردید.

فروپاشی حاکمیت دولتی در نواحی دور از مراکز ولایات در واقع به فراهم‌آئی زمینه برای اعمال و خودسری‌های اسفبار اجتماعی، قانون‌شکنی، تبهکاری، قتل و فراوان جنایات دیگر منجمله زرع و قاچاق تریاک می‌انجامید.

امریکائی‌ها و سایر حامیان خارجی مجاهدین در حالیکه ناظر اوضاع بودند به روشنی می‌دانستند که با توسعه سیطره جهاد، دامنه نفوذ تریاک و مافیای مولود آن نیز وسعت می‌یابد و دیری نخواهد گذشت که افغانستان به "دولت مواد مخدر" مبدل خواهد شد اما تاثیرات زیانبخش و تباه‌کن این معضله بر وضعیت بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی مردم و پیامدهای مرگبارش برای جامعه افغانی در کل، امریکائی‌ان را دچار کمترین دلهره و اضطرابی نمی‌ساخت چون آنها نه به سرنوشت مردم بل تنها به یک مسئله می‌اندیشیدند که؛ شورویان را باید به رسم انتقام از جنگ ویتنام، سردرد، لرزان، ضعیف و ورشکست ساخت و حاکمیت افغانی "وابسته" آنرا به زانو درآورد اگر این غرض به بهای ناجوری روانی، فزیک، اجتماعی، اقتصادی جامعه و در نهایت انحطاط کامل ساختارهای زیربنائی کشور هم منتج شود.

امریکای‌ها سرانجام به سرای مقصود رسیدند. نظامیان شوروی به کشور خود بازگشتند و دیری نه گذشت که دولت افغانی نیز فرو ریخت ولی آنچه برای جامعه و مردم افغانستان

باقی ماند انارشی قرون اوسطائی تنظیم های جهادی، امارت دهشت افغن عصر حجر طالبی و در نهایت یک رژیم دست نشانده و تبدل افغانستان به کشور "پیشگام" تریاک و مواد مخدر دنیا بود.

در هشت سال اخیر حاکمیت گماشته گان امریکا در افغانستان نه تنها معضله تریاک و مواد مخدر حل نشد بلکه کشور ما در این وهله به بزرگترین منبع تولید و صدور تریاک مبدل گشت. اکنون افغانستان نود در صد تریاک دنیا را تولید و صادر می نماید.

وقتی هیلری کلینتون وزیر خارجه جدید امریکا، طبق گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه خبری راس بیزنیس، افغانستان را دولت مواد مخدر می نامد، او بخوبی می داند که چه می گوید زیرا از کارنامه های زمامداران سلف اش و عمال آنها در افغانستان خبر کامل دارد. چرا خانم کلینتون اکنون، حین سخنرانی در مجلس سنای امریکا، هنگامیکه پروسه تعویض اداره سیاسی ایالات متحده امریکا در حال انجام بود به چنین ابراز نظر قابل تأمل توسل جست، پرسشی است که پاسخ آنرا باید در اقدامات آتی حکومت رئیس جمهور بارک اوباما در قبال افغانستان جستجو نمود.

وزیر خارجه رژیم کابل، داکتر رنگین دادفر سپنتا در یک واکنشی نسبت به اظهارات هیلری کلینتون، ضمن اظهار یاس و تأسف بیان نمود که "دولت افغانستان هیچ رابطه ای با تولید و پخش مواد مخدر در این کشور ندارد".

واکنش داکتر سپنتا حاوی ابهامات در خور درنگ است:

زمانی نود در صد تریاک دنیا در یک محدوده کوچکی از نقشه جغرافیای جهان به نام افغانستان، تولید و به بازار بین المللی عرضه می گردد چنین بر می آید که در این کشور یا ارگان مسئولی به عنوان دولت وجود ندارد یا اگر وجود دارد خود شریک جرم است. آقای داکتر سپنتا بحیث کارشناس حقوق و سیاست، معنی دولت را نیز به نسیان سپرده،

مسئولیت آنرا در قبال یک بیماری فراگیر اجتماعی کتمان می نماید زیرا احتمالاً به پندار او، دولت یک پدیدهء ماورائی بوده با آنچه در جامعه می گذرد هیچ رابطه ای ندارد.

دولت، اگر تنها به تعریف شکلی آن تماس گیریم، نهادی را می گویند که در کنار فراوان وظایف سیاسی، به قصد زدودن جرم و جنایت قانون وضع می کند و با کاربرد ابزار دست داشته، پای تحقق آن می ایستد. پس دولت افغانستان اگر واقعاً دولت مواد مخدر نیست و با آن هیچ رابطهء ندارد چگونه در قلمرو نه چندان بزرگ زیر اداره اش، مردم کشور از این بابت در مصیبت عظیم و مردمان دنیا در نگرانی و هراس فرو رفته اند؟ آیا دولت نابینا است یا در چاه خفته که صدها و هزاران تن تریاک در حال بسته بندی و ترافیک را نمی بیند؟

واقعیت مسلم موجود می رساند که پایگاه حمایت از زرع تریاک و رشتهء شبکه های قاچاق آن در ساختارهای درون دولت عمیقاً کارگذاری شده اند. پنهان نیست که منابع استخباراتی و رسانه ای امریکا حتی با ارایهء لست افراد مشخص از رده های بالای رژیم حاکم در افغانستان بارها بر این مسئله تاکید ورزیده اند. لذا بار دیگر باید اذعان داشت که هیلری کلینتون می داند که چه می گوید.

داکتر سپنتا ادعا کرد که دولت او "در حد توان خود با تولید کنندگان و قاچاقچیان مواد مخدر مبارزه می کند" و بعد سر عذر فرود آورد: "ولی تعداد افرادی که به تولید و پخش مواد مشغولند بسیار بیشتر از نیرو و توان پلیس افغانستان می باشد".

مبارزه در حد توان یعنی چه؟ آیا تنها ایجاد یک دستگاه بیروکراتیک و بی کفایتی با لوحهء "وزارت مبارزه با مواد مخدر" یا نمایش تلویزیونی تخریب چند مزرعهء کشت خاشخاش، مبارزه در حد توان معنی می دهد؟ از آقای داکتر سپنتا باید پرسید که چرا تا هنوز تعداد مولدین و قاچاقچیان مواد مخدر "بسیار بیشتر از نیرو و توان پلیس افغانستان"، اگر بپذیریم که چنین چیزی در افغانستان وجود دارد، می باشد؟ این وظیفهء دولت نیست که به آموزش، تربیت، تقویت و گسترش نیروهای پلیس خود اقدام

ورزد؟ هشت سال از زمامداری رژیم حاکم موازی با سرازیر شدن ملیاردها دالر از سوی حامیان خارجی آن می گذرد، هشت سال زمان کافی برای اجراءات است، مگر پلیس را باید نازل یا وارد کرد؟

بهتر بود آقای داکتر سپینتا وزیر خارجهء جمهوری اسلامی افغانستان در واکنش به اظهارات هیلری کلینتون وزیر خارجهء ایالات متحدهء امریکا بجای کتمان حقایق، طفره روی و فرار از مسئولیت، نفوذ و تاثیر شدید عناصر مولد و معامله گر مواد مخدر را بر حکومت موجود می پذیرفت و به ضعف، ناتوانی، بی کفایتی و شکست دولت متبوع اش در این زمینه اعتراف می کرد.

بی مورد نخواهد بود اگر به موضع گیری فرماندهی ناتو نسبت به معضلهء مواد مخدر در افغانستان نیز اشاره ای صورت گیرد. اخیراً فرماندهی ناتو دستور محرمانهء قتل قاچاقچیان مواد مخدر در افغانستان را صادر نمود که بر اساس خبر نشریهء آلمانی شپیگل، به رسانه ها راه یافت و افشا گردید. تعجب آور و سوال برانگیز است که جنرالان ناتو کی ها را می خواهند به قتل برسانند، خورده فروشان کوچه و بازار یا حاملان محموله های تریاک را که بنا بر ناگزیری فقر و تهیدستی به چنین مصروفیت رو آورده اند؟ در صورتیکه آنها سازمان دهنده گان واقعی زرع و قاچاق تریاک را هدف قتل قرار دهند باید تیراندازان خود را راهی درون ساختار های حکومتی مرکز و ولایات سازند، امریکه ناممکن به نظر می رسد. به همین دلیل فرمانده نیروهای آلمانی ایساف از اجرای دستور مذکور امتناع ورزید چون او بدرستی آگاهی دارد که اگر نشان زند، کجا را نشانه گیرد.

اینگونه برخورد بار دیگر سردرگمی، آشفته گی، بیراهه گی و بی برنامه گی غرب و ناتو را در قضایای افغانستان صریحاً برجسته می سازد. آنها اصلاً نمی دانند چه کاری انجام دهند تا از باتلاقی که خود آفریده اند دوباره خارج شوند.

مشکل مواد مخدر در افغانستان دیگر به هیچوجه یک پروندهء صرفاً جنائی نبوده که با تدابیر جسته و گریختهء نظامی یا پلیسی نیروهای نظامی خارجی بررسی و فیصله گردد

بلکه به یک معضله اساسی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مبدل شده است که تنها می تواند در چارچوب اقدامات کامپلکسی و بهم پیوسته سیاسی - اقتصادی - اجتماعی برای رفع سایر دشواری های انبار شده در جامعه، نه بوسیله خارجی ها بلکه بوسیله داخلی ها، امکان حل یابد.

هدف مورد نظر مستلزم بازنگری و تجدید فکر، عمل و انرژی جدید است که در شرایط مسلط حاضر و به شیوه های جاری اجرای امور، نیل به آن مقدور نیست. به قصد رسیدن به هدف منظور باید نیروها، ساختارها، آئین نامه ها و متودها تجدید شوند تا تحولات و دگرگونی های ثمر بخش برای بیرون آوری کشور از بحران رونما گردند و الی زندگی در باتلاق کنونی همچنان ادامه خواهد یافت.

تذکر:

منبع اطلاع در تهیه متن بالا، سایت آریائی و ویدیو تکست کانال دوم تلویزیونی آلمان ZDF اند.

04.02.2009

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)